

**Causes and effective factors in the failure of the nationalization movement
of the oil industry**

Abstract:

Simultaneously with the approval of Dr. Mossadegh's negative balance plan prohibiting concessions to foreigners in the ۱۴th Parliament, the nationalization movement of Iran's oil industry also began, and with the efforts of the representatives of the National Front in the parliament and the rejection of Gass-Golshaian's additional contract, National Oil became national and Mossadegh won. But the life of this authority was short and with the emergence of separation and discord among the members of the national front, the ground was provided for the intervention of foreign enemies and the overthrow of the national movement. In this article, it has been tried to analyze the failure factors of this movement with a descriptive-analytical approach and to answer the question that what factors caused the failure of the nationalization movement of the oil industry and did not allow it to achieve its goal?

Keywords: Nationalization of the oil industry, Mossadegh, external factors, internal factor

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره ۵۵، دی ۱۴۰۱، صص ۳۴۲۱-۳۴۰۴

علل و عوامل اثرگذار در شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت

امید ترابی پور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

علی بیگدلی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

نعمت احمدی نسب

چکیده

همزمان با تصویب طرح موازنه منفی دکتر مصدق مبنی بر ممنوعیت دادن امتیازات به بیگانگان در مجلس چهاردهم، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران نیز آغاز گردید و با تلاش نمایندگان جبهه ملی در مجلس و رد قرارداد الحاقی گس-گلشائیان، نفت ملی شد و مصدق پیروز میدان گشت. اما عمر این اقتدار کوتاه بود و با بروز جدایی و نفاق میان اعضای جبهه ملی، زمینه برای مداخله دشمنان خارجی و سرنگونی نهضت ملی فراهم گردید. در مقاله حاضر سعی شده است که عوامل ناکامی این جنبش با رویکردی توصیفی - تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گیرند و به این پرسش پاسخ داده شود که چه عواملی موجب شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت شدند و نگذاشتند تا به هدفش دست یابد؟

واژه‌های کلیدی: ملی شدن صنعت نفت، مصدق، عوامل خارجی، عوامل داخلی.

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Omidtorabipour70@gmail.com

استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Bigdeli.hist@gmail.com

استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

nematahmadi@gmail.com

۱. مقدمه

نفتی شدن ایران در ۱۳۲۶ ق. (۱۹۰۸ م.) اتفاقی بزرگ در تاریخ ایران بود که تا چند دهه عرصه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را متأثر کرد و تا امروز نیز این تأثیرات ادامه دارد. سه قدرت خارجی آن روزگار (یعنی انگلستان، روسیه و آمریکا) هر یک بر حسب توان خود در سهم‌خواهی از خوان گسترده نفت ایران نقش آفرینی کرده و ایران را به جولانگاهی برای خود تبدیل کردند.

بی‌شک اگر خوزستان این خطه زرخیز کشور با فوران نفت مواجه نمی‌شد، هیچ‌گاه چنین حوادث پرفراز و نشیبی در تاریخ سیاسی و اجتماعی نفت به وجود نمی‌آمد و ایران در معرض تهدید و فشار قرار نمی‌گرفت و مجبور به اعطای امتیاز نمی‌شد؛ ولی خوشبختانه ایران در آن مسیر سخت و دشوار، راه سعادت خود را با وجود وطن‌پرستانی همچون دکتر محمد مصدق یافت و نشان داد که همچنان زنده و پویاست و می‌تواند در راه رسیدن به آرمان‌های بزرگ خویش گام بردارد.

مصدق در دوره‌های حضور خود در مجلس این نکته را به اثبات رساند که نباید عجولانه برای ملی شدن صنعت نفت تصمیم گرفت و راه طولانی در پیش است. در دوره چهاردهم مجلس، گرچه قانون «عدم موازنه منفی» را مطرح کرد و به تصویب نمایندگان رسید ولی با طرح غلامحسین رحیمیان (نماینده مردم قوچان) برای ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرد.

در دوره مجلس پانزدهم نیز گرچه انتخاب نشده بود ولی تمام تلاش خود را برای عدم تصویب قرارداد الحاقی گس-گلشائیان به کار بست و در نتیجه به تصویب نرسید و در دوره مجلس شانزدهم نیز از آنجا که به عنوان نماینده اول مردم تهران انتخاب شده بود، جهت تکامل استیفای حقوق ملت ایران قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رساند.

با این همه، مصدق هنوز با مشکلات و موانع فراوانی روبرو بود که در این پژوهش سعی می‌شود دلیل ناکامی و عدم موفقیت نهضت مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

۲. شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و عوامل آن

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب نابودی سیاسی جبهه ملی و به تبع آن شکست نهضت شد، اختلافی بود که میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق پدید آمد. حمایت آیت‌الله کاشانی

از نهضت، باعث شد تا مردم نیز به طور گسترده حامی نهضت و مصدق باشند؛ تا جایی که مصدق در خرداد ۱۳۲۹ ش. شخصاً پیام آیت‌الله کاشانی را در مجلس خواند و گفت که بی‌تردید اگر حمایت ایشان نبود، هیچ‌گاه جنبش ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست ابعاد گسترده‌ای داشته باشد (مصدق، ۱۳۶۵، ۲۵۴). اما اقدامات مصدق نظیر تمديد اختیارات شش ماهه مجلس و عزل و نصب افرادی که روحانیونی چون آیت‌الله کاشانی با آن مخالف بودند، باعث شد تا حمایت روحانیت را از دست بدهد و با منزوی کردن نیروهای مذهبی و اعتقاد به جدایی دین از سیاست، نهضت نفت را به سمت سقوط هدایت کند (فوران، ۱۳۷۸، ۲۵-۲۴). هم‌چنین مصدق به اشتباه فکر می‌کرد که به تنهایی، دارای پایگاه اجتماعی و محبوبیت مردمی است و نیازی به حمایت آیت‌الله کاشانی از نهضت ندارد. او گمان می‌کرد می‌تواند به اتکای گروهی افراد روشنفکر و حمایت بی‌دریغ مردم، روی پای خود بایستد و به همین خاطر وقتی کاشانی برایش یک روز قبل از کودتای نامه نوشت که تمام هم و غمش در نگهداری دولت اوست، با این پاسخ متکبرانه مصدق مواجه شد:

«مرقومه حضرت آقا به وسیله حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی

ملت هستم و السلام.» (نجاتی، ۱۳۹۷، ۳۸۲)

نتیجه این پاسخ هم، افتادن از چشم همان مردمی شد که تصور می‌کرد مستظهر به پشتیبانی آنهاست (الموتی، ۱۹۹۱، ۱۷۵).

از دیگر اشتباهات دکتر مصدق آن بود که برای مقابله با دو قدرت استعماری انگلیس و روسیه، به آمریکا بیش از حد اعتماد کرد و حتی در نامه‌ای به آیزنهاور، درخواست کمک و مساعدت کرد. او تا آخرین لحظات دولتش، همچنان به آمریکا امیدوار بود و غافل از این بود که آمریکا به کمک انگلیس شتافته و زمینه سقوط دولتش را از طریق کودتا فراهم خواهد کرد؛ به طوری که بعد از گذشت ۶۰ سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش.، ایالات متحده اسناد دخالت خود در کودتا علیه دکتر مصدق را منتشر ساخت (بهار، ۱۳۴۴، ۲۶۷۴؛ مکی، ۱۳۲۹، ۳۶۶).

از همه اینها گذشته، مهم‌ترین خطای محاسباتی دکتر مصدق، انحلال مجلس هفدهم بود. تعداد زیادی از نمایندگان این مجلس استعفا داده و حضور نداشتند؛ اما همین که دولت به این منظور رفراندوم برگزار می‌کند، اساساً کار خطایی بود.

دولت مصدق، مشروعیت خود را از مجلس گرفته بود. کسی که مشروعیت خود را از جایی می‌گیرد، نمی‌تواند منبع مشروعیت خود را منحل کند و بزرگترین بازنده رفراندوم انحلال مجلس خود دکتر مصدق بود. در صورتی که اطرافیانش نظیر دکتر صدیقی، نریمان، شایگان و خلیل ملکی

به شدت به این ماجرا اعتراض داشتند، اما مصدق بی‌توجه به این اعتراضات بود. این خطای بزرگ موجب تسهیل منویات شاه و آمریکا و اپوزیسیون مخالف شد که طبیعتاً همه آنها به دلایل خاص خواهان براندازی مصدق بودند و قصد داشتند کار او را به بن بست بکشانند. بنابراین دکتر مصدق با این سوء محاسبه راه را خواسته یا ناخواسته برای سقوط دولت خود هموار کرد.

۳. عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق

بی‌شک در سقوط دولت دکتر مصدق، نه یک عامل و زمینه، بلکه عواملی موثر دست در دست یک-دیگر دادند و او را از سیاست به در کردند. کسانی در این زمینه موثر بودند که نه ملی شدن صنعت نفت ایران را می‌توانستند ببینند و نه محبوبیت مصدق و نفوذ گسترده او را در بین مردم. از طرف دیگر نمی‌توانستند شاهد یکه‌تازی‌های مصدق در عرصه سیاست باشند. این عوامل عبارتند از:

الف) عوامل خارجی: مثل آمریکا و انگلیس که به دنبال حفظ و بقای منابع نفتی خود در سطح بین‌الملل بودند و

ب) عوامل داخلی: مثل حزب توده، شبکه بدامن (Bedamen)، شاه و دربار و روحانیون که اختلافات زمینه‌ای و از پیش مشخص شده با او داشتند (صالحی فشمی، ۱۳۹۵، ۱۱-۱۰؛ کرمی پور، ۱۳۸۴، ۱۹۴-۱۷۹؛ طالقانی، ۱۳۵۸، ۱۶-۱۵).

۳-۱. عوامل خارجی

۳-۱-۱. آمریکا

دولت آمریکا در چارچوب رقابت‌های نفتی با انگلستان در خاورمیانه و سهم‌خواهی از نفت ایران، ابتدا از قانون ملی شدن نفت پشتیبانی کرد؛ چرا که این اقدام آنها، به انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس پایان می‌داد. از طرفی هم خواهان حفظ ثبات بازار نفت در جهان برای جلوگیری از بحران اقتصادی در کشورش بود. این اهداف طبیعتاً باعث نمی‌شدند تا آمریکا به فکر تضعیف دولت مصدق و براندازی او باشد، ولی از اقدامات محرمانه انگلستان علیه دولت مصدق هم اطلاع داشتند و با همتایان انگلیسی خود در این باره بحث و تبادل نظر می‌کردند. اما آنچه که باعث می‌شد تا ضرورت همکاری آمریکایی‌ها در براندازی دولت دکتر مصدق دو چندان گردد، قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان و تعطیلی سفارت انگلستان در تهران بود و این مسئله باعث شد تا آمریکا به فکر ایجاد سفارت خانه در ایران بعد از تعطیلی کنسول‌گری‌های انگلیس در شیراز، اصفهان،

مشهد، اهواز و کرمانشاه باشد. روی کار آمدن دولت آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۳ م. (دی ماه ۱۳۳۱ ش.) نیز باعث شد تا سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران با دولت انگلستان هم سو تر و شدید تر شود و سهم شدنشان در منابع نفتی ایران نیز عامل عمده‌ای بود که باعث شد رهبری کودتا را برعهده بگیرند؛ عاملی که آمریکا پس از کودتا، با انعقاد قرارداد کنسرسیونم بدان دست یافت (همراز، ۱۳۸۵، ۲۰-۱۹). انگلستان که شدیداً احتیاج به همکاری آمریکایی‌ها در اجرای طرح کودتا داشت، به شرکت‌های نفتی آمریکایی اجازه ورود به امور نفتی ایران را می‌داد و با بهانه کردن خطر حزب توده توانست از آمریکا به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه افکار عمومی آمریکا سود ببرد (امینی، ۱۳۸۱، ۲۴۰).

سرانجام آمریکا تصمیم گرفت برای سرنگونی دولت دکتر مصدق، با انگلستان به راه‌های مختلف متحد شود. سازمان سیا مأموریت پیدا کرد تا نقشه کودتا را طراحی کند.

به تعبیر محمد علی موحد:

«آشی به دست سیا طیح شد که ایرانی‌ها در آن، کمترین سهم را داشتند و در عین حال آن آش، جز با دخالت ایرانی پخته نمی‌شد. اگر روشن‌تر بگوییم، عناصر ایرانی در این جریان به منزله مواد مورد نیاز مانند برنج، بنشن و سبزی بودند که می‌بایست در دیگ کودتا جوشانده شوند» (موحد، ۱۳۷۹، ۴۲).

در سه مأموریت جداگانه نظامی برای ارتش، ژاندارمری و نیروی هوایی، ۱۲۳ مشاور آمریکایی به کار گرفته شد و رهبری آن طی سال‌های ۱۳۳۱-۳۲ ش. بر عهده ژنرال رابرت مک‌کلور (Robert A. McClure) (کارشناس جنگ روانی اعزامی از کره به ایران) بود. ژنرال آمریکایی-نورمن شوارتسکوف (Norman Schwarzkopf) - که رابطه دوستانه‌ای با شاه داشت، با در دست داشتن وجوه اعطایی از طرف سیا (بالغ بر ۱۰ میلیون دلار) و جهت تشویق شاه برای مشارکت فعال کودتا به ایران آمد (بیل، ۱۳۷۱، ۱۰۵؛ وطن‌دوست، ۱۳۹۷، ۱۰۲). او از شاه خواست تا حمایت‌های خود را از زاهدی به مرحله اجرا در آورد، اما شاه همچنان سردرگم و مردد بود؛ زیرا از عواقب سوء شکست کودتا وحشت داشت. نه تنها شوارتسکوف، بلکه هندرسون (سفیر آمریکا در تهران) و کرمیت روزولت (مدیر کودتا و نوه تنودور روزولت رئیس‌جمهور سابق آمریکا) نیز فشار را بر شاه بیشتر می‌کردند. آنها به شاه هشدار می‌دادند که اگر مصدق در سمت خود باقی بماند و سیاست‌های نفتی خود را ادامه دهد، ایران هم چنان رو به ویرانی می‌رود و از طرفی به شاه هشدار سقوط خاندان سلطنتی را می‌دادند (ویلبر، ۱۳۸۰، ۱۲).

سیا برای اجرای کودتا نیاز به عوامل داخلی نیز داشت و به همین خاطر از سه چهره عملیاتی سود جست:

یکی از آنها، سرهنگ عباس فرزندگان بود که طی سال‌های خدمت، بسیاری از افسران نیروهای زرهی تهران را می‌شناخت و در سال ۱۳۳۱ ش. با هدف فراگیری آموزش ویژه در زمینه ارتباطات مخفی، به آمریکا اعزام شده بود و دیگری برادران بوسکو به‌نامهای فرخ کیوانی (حقوقدان) و علی جلالی (روزنامه‌نگار) که با یکدیگر هیچ نسبت خویشاوندی نداشتند و از هرگونه کمک با سیا برای سقوط دکتر مصدق دریغ نمی‌ورزیدند؛ به گونه‌ای که سفارت آمریکا در سال ۱۳۳۱ ش. گزارش کرد که حتی افسران برگزیده مصدق نیز در خدمت مشاوران آمریکایی قرار داشتند (روحانی، ۱۳۸۱، ۳۴۰-۳۴۱؛ ۱۸۸-۱۹۰، ۱۹۹۳، Bozorgmehr).

۳-۱-۲. انگلستان

حل بحران نفت از طریق اعمال قدرت نظامی و توسل به کودتا، برای نخستین بار از سوی دولت انگلستان طراحی شد. انگلستان که از طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در هراس بود و با طرح شکایت به دادگاه لاهه و سازمان ملل نتوانسته بود جلوی اقدامات مصدق را بگیرد و گفتگو با او را بی‌فایده می‌دید، تنها راه حل مسئله نفت را کاربرد نیروی نظامی برای برکناری حریف و جایگزین کردن دولتی دیگر که موافق با سیاست‌های بریتانیا باشد می‌دانست (ایدن، ۱۳۵۷، ۲۹۶). آنها با استفاده از شبکه جاسوسی خود (اس.آی.اس) که از دیرباز در ایران فعالیت داشت، به شکل‌های گوناگون اقدام به تضعیف حکومت دکتر مصدق کردند. از جمله این اقدامات آن بود که بلافاصله بعد از ملی شدن نفت در ایران، اعلام کردند که هر کس نفت ایران را خریداری کند، تحت تعقیب قضایی و مجازات قرار خواهد گرفت و باعث شدند تا دیگر کشورها تمایلی به خرید نفت ایران نشان ندهند. در ایران نیز کارشناسان کهنه‌کار و باتجربه‌ای همچون نورمن داربی‌شایر (Norman Derby Shire) (افسر.ام. آی ۶) و سرهنگ جفری ویلر (دیگر مأمور این سازمان) را داشتند که ضمن آشنایی با زبان فارسی و داشتن تجربه بسیار در ایران، برایشان جاسوسی نیز می‌کردند. بسیاری از افسران ارتش ایران را تابع خود ساخته بودند و برای اجرای کودتا سعی داشتند از آنها بهره‌گیرند که حسن ارفع و تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) از جمله آنها هستند. آنها همچنین از اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بیشترین استفاده را برده و توانستند به راحتی مردم ناآگاه و بی‌خبر را با پول و رشوه بخرند و برای مخالفت با مصدق به صحنه بیاورند. علاوه بر افسران ارتش، حمایت سیاست‌مداران برجسته‌ای هم چون سید ضیاء

الدین طباطبایی، اسدالله علم، فضل‌الله زاهدی و سناتور خواجه نوری را نیز برای اجرای کودتا پشت سر خود داشتند؛ به گونه‌ای که این افراد به طور متعدد، جلساتی را همراه با میدلتون (کاردار سفارت انگلیس) برای اجرای کودتا تشکیل می‌دادند. با رؤسای قبایل حیاتی همچون بختیاری، بویر احمدی، ذوالفقاری، خمسه مقدم و قبایل عرب در ارتباط بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۰، ۱۳). از برادران رشیدیان (سیف‌الله، اسدالله و قدرت‌الله) نیز به عنوان دوستان واقعی و وفادار خود یاد می‌کردند، چرا که آنها در نتیجه ارتباط با انگلیس ماهیانه مبالغ هنگفتی را در اختیار افراد متعدد قرار می‌دادند (گازیوروسکی، ۱۳۶۷، ۳۶؛ ۲۱۵، ۱۹۶۵، Lapping) و می‌توانستند افراد بسیاری را به استخدام خود درآورده از آنها برای اجرای کودتا استفاده کنند (بیل لوئیس، ۱۳۸۰، ۳۷۳؛ پیرانی، ۱۳۸۲، ۱۲۶؛ اربان، ۱۳۷۳، ۲۲۰)؛ از جمله اینکه اسنادی از ارتباط برادران رشیدیان با شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ، لوتی مشهور زورخانه‌ها) دیده می‌شود که با وعده و وعید و دادن پول و رشوه به او توانسته بودند حضور او را در کودتا پررنگ تر کنند و به همین دلیل لقب «تاج بخش» به او اعطا شد. سفارت انگلیس هم چنین در تهران دیدارهای متعددی با سیاستمداران متنفذ و کهنه کار برای اجرای کودتا برگزار می‌کرد که از جمله آنها می‌توان به احمد هومن (معاون تشریفات دربار) و شاپور ریپورتر (خبرنگار ویژه تایمز لندن) اشاره کرد و افرادی همچون مدیر کل یکی از ادارات دولتی با نام رمزی «عمر» که به عضویت کابینه دکتر مصدق در آمد، عباس قلی نیساری (رئیس بانک ایران و انگلیس) و حسن علوی (چشم‌پزشکی که دارای شهرت بین‌المللی بود) نیز به عنوان رابط با آنها همکاری می‌کردند (گازیوروسکی، ۱۳۸۴، ۸۳؛ وودهاوس، ۱۳۶۴، ۴۳-۴۲).

انگلیسی‌ها با چنین پشتوانه قوی که داشتند، سعی کردند به تنهایی اجرای کودتا را با طرح «عملیات چکمه» برعهده گیرند، ولی وقتی که آمریکا نیز با آنها در براندازی دولت مصدق همراه شد، طرح عملیات چکمه به «عملیات آژاکس» (Ajax) تبدیل گردید و رهبری آن نیز - همان گونه که اشاره گردید - به کریت روزولت آمریکایی سپرده شد (Cottom, ۱۹۶۴, ۲۲۷-۲۲۹).

۲-۳. عوامل داخلی

۱-۲-۳. حزب توده

شوروی در ایران با وجود شدت یافتن جنگ سرد با آمریکا، با این که در زمان جنگ جهانی دوم به خاطر خرید گندم از ایران یازده تن طلا بدهکار بود، ولی برای کمک به ایران، هیچ کاری

انجام نداد و حتی از پرداخت بدهی‌های خود به ایران آن هم در شرایط سخت بحران اقتصادی ناشی از تحریم نفت ایران خودداری کرد. حزب توده نیز به دلیل وابستگی به شوروی، از منافع روس‌ها حمایت می‌کرد و به دلیل مخالفت شوروی با ملی شدن صنعت نفت، هیچگاه رفتار خصمانه خود را با مصدق تغییر نداد و هم‌چنان خواهان دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بود (محمدزاده، ۱۳۸۶، ۶۴؛ منتصری، ۱۳۷۹، ۵۰؛ کشاورز، ۱۳۵۷، ۷۷).

پس از قیام ۳۰ تیر و تلاش برای مقیدسازی شاه به لزوم اجرای قانون اساسی، برخی رهبران حزب از دکتر مصدق حمایت کردند و در مواردی مثل توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ ش. و رفراندوم دکتر مصدق برای انحلال مجلس هفدهم، این حمایت ادامه پیدا کرد (اسکندری، ۱۳۸۱، ۱۳۰؛ امیر خسروی، ۱۳۷۵، ۳۴۱-۳۳۹). سازمان نظامی حزب از طریق شبکه اطلاعاتی خود در ارتش، از توطئه کودتا آگاه بود و علی‌رغم این که تعداد اعضایش ۱۰ هزار نفر بود و تا قبل از روز کودتا نیز به دولت مصدق هشدار می‌دادند، ولی در فاصله کودتای نافرجام ۲۵ مرداد تا کودتای ۲۸ مرداد، نیروهایش را از خیابان‌ها فراخواند و در برابر کودتا هیچ واکنشی جز پایین کشیدن مجسمه‌های رضا شاه و محمد رضا شاه، شعار الغای سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک و تعویض نام برخی خیابان‌ها انجام نداد. شعاری که به کودتاچیان در راستای اجرای کودتا کمک زیادی کرد و با این که می‌توانستند به شکست کودتا کمک کنند، ولی با کنار کشیدن خود عرصه را برای انگلیس و آمریکا در اجرای کودتا باز گذاشتند.

این سکوت خائنه به ضرر خودشان تمام شد و باعث شد تا رهبران حزب (از جمله نورالدین کیانوری و حسین جودت) از کشور فرار کرده و یا برای نجات جان خود با سران کودتا همکاری کنند (همان منبع، ۳۵۱-۳۵۰). بسیاری از اعضای آن نیز با زندان و شکنجه و اعدام رو به رو شدند و برخی نیز بعدها به خدمت ساواک درآمدند و تا ۲۵ سال (تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران) هم چنان در تنگنا و فشار شدید از طرف حکومت قرار داشتند.

۳-۲-۲. شبکه بدامن

شبکه جنگ روانی و تبلیغاتی که در چارچوب همکاری آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۴۸ م. با هدف مقابله با نفوذ روز افزون شوروی و حزب توده در قالب جنگ سرد در ایران ایجاد شد. پس از هماهنگی سیاست‌های آمریکا و انگلیس، قرار شد این شبکه به سرکردگی برادران رشیدیان در عملیات ضد دولت مصدق همکاری کنند و موفق شد با نفوذ در برخی از جریان‌های سیاسی و احزاب (از جمله حزب توده، جبهه ملی، حزب زحمتکشان، نیروی سوم، حزب ایران و غیره) به

ایجاد تشتت سیاسی، بدبینی نسبت به رهبران نهضت و اختلاف افکنی دامن زند. این سازمان از طریق واسطه‌هایی با بقایی، مکی و شمس‌الدین قنات‌آبادی - که همگی عضو مجلس بودند - ارتباط برقرار کرد و حتی توانست توانایی خود را در تظاهرات توده‌ای‌ها برضد ورود اورل هریمن (نماینده مخصوص ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا) در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ش. به نمایش بگذارد. در این واقعه حدود ۲۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. آنها مصدق را نیز ضد مذهب نشان می‌دادند و توانستند تعداد کافی از اعضای مجلسین ایران را بخرند تا رأی شبه قانونی برای برکناری مصدق را به دست آورند (شهبازی، ۱۳۷۵، ۱۸۵؛ سراحیان، ۱۳۹۲، ۴۵۷-۴۵۶).

برای نمونه ویلبر، تهیه‌کننده گزارش مهم سیا با عنوان سرنگونی مصدق می‌نویسد:

«سرنگونی مصدق از طریق راه حل متمایل به قانون، ایجاب می‌کند که وکلای مجلس خریداری شوند:

الف) هدف اصلی این است که ۴۱ رأی بر ضد مصدق تهیه شود. به این ترتیب، برای آن که برکناری مصدق به صورت شبه قانونی انجام گیرد، باید حد نصاب نمایندگان حاضر در مجلس، بیشتر از ۵۳ نفر نباشد. (اینتلیجنس بر این است که ۲۰ نماینده‌ای که در کنترل نیستند، باید خریداری شوند).

ب) در صورت لزوم، سیا از طریق وارد کردن فشار به نمایندگان و تأمین بخشی از بهایی که باید به نمایندگان پرداخت شود، به اینتلینت سرویس کمک خواهد کرد» (سراحیان قاسمیان، ۱۳۸۹، ۱۱۴).

همچنین در طرح «الف» سیا آمده است که قرار بود ترتیب پناهندگی انبوهی از تظاهرکنندگان اجیر شده توسط بدامن در مجلس داده شود. این عناصر می‌بایستی توسط رهبران مذهبی به حرکت در می‌آمدند که با احتساب کسبه بازار حدود چهار هزار نفر می‌شدند. رهبران مذهبی بایستی صبح روز بعد از کودتا به مجلس پناهنده می‌شدند و مجلس هم باید به مصدق رأی عدم اعتماد می‌داد و زاهدی با رأی خریداری شده نمایندگان مجلس به مثابه جانشین او روی کار می‌آمد.

از دیگر اقدامات این شبکه در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، حمله به خانه آیت‌الله کاشانی و پرتاب نارنجک در مراسم عزاداری به نام طرفداران دکتر مصدق بود که این مسئله باعث شد تا پای روحانیت نیز به ماجرا کشیده شده و افرادی همچون آیت‌الله کاشانی و سید محمد بهبهانی در جریان کودتا نقش آفرینی کنند (شهبازی، ۱۳۸۰، ۱۳؛ بی‌نام، ۱۳۷۹، ۶۱۲-۶۰۵).

از جمله روحانیون مخالف و سرسخت دکتر مصدق می‌توان به آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و آیت‌الله سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی، از رهبران مشروطه‌خواه) اشاره کرد که همواره متهم به نقش فعالانه در کودتای ۲۸ مرداد بودند و از حامیان لوطیانی همچون شعبان جعفری و طیب حاج رضایی در کودتا به طرفداری از شاه و آوردن‌شان به خیابان‌ها محسوب می‌شدند.

۳-۲-۳-۱. سید ابوالقاسم کاشانی

آیت‌الله کاشانی در جریان ملی شدن صنعت نفت، همراه و همگام با دکتر مصدق بود و همواره از وی طرفداری می‌کرد و در جریان قیام ۳۰ تیر نیز به حمایت از مصدق پرداخت؛ ولی پس از قیام، همراه با دیگر اعضای جبهه ملی همچون حسین مکی و مظفر بقایی به صف مخالفان مصدق پیوست (نجمی، ۱۳۷۷، ۱۴۱۷). او همواره از طرف آمریکا و انگلیس هدف اطلاعاتی بود و اختلافش با مصدق، راه را برای این دو کشور باز کرد تا با کمک او به تخریب مصدق بپردازند. آنها با اعلام اینکه کاشانی رهبر معنوی و مذهبی مسلمانان جهان است، او را مغرور کرده و مصدق را مانع اصلی در رسیدن به اهداف کاشانی همچون تشکیل یک ارتش میلیونی مسلمین برای مبارزه با امپریالیزم و رهبری او بر جهان اسلام معرفی می‌کردند (آتش، ۱۳۳۰، شماره ۱۰۸۵). البته کاشانی قبل از وقوع کودتا، خطر بروز آن را به مصدق گوشزد کرده بود و وقتی با جواب سرد مصدق که حمایت ملت را پشت سر دارد مواجه شد به جرگه مخالفان او پیوست (میرزاده، ۱۳۷۸، ۱۵؛ آیت، ۱۳۶۰، ۲۱۹؛ دهنوی، ۱۳۶۱، ۴۳۱).

کاشانی پس از درخواست تمدید اختیارات شش ماهه از طرف مصدق نیز با مصدق مبارزه علنی کرده و مصدق را «پنهان در پشت نقاب تزویر و آزادی‌خواهی»، «شر خودسر»، «یاغی طاغی» و «کسی که به خیال خداوندگاری افتاده است» می‌خواند و حتی می‌گفت که مصدق هرچه می‌کند، به مصلحت و نفع اجانب است (دهنوی، ۱۳۶۱، ۴۱۱-۴۰۷). او هم چنین طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان گفته بود که ریاست مجلس هفدهم را در شأن خود نمی‌دانسته و صرفاً به خاطر جلوگیری از فعالیت‌های خود سرانه مصدق پذیرفته است.

درباره حکومت دکتر مصدق نیز می‌گفت که

«بر خلاف شرع مقدس اسلام و بر خلاف موازین حقوق بشر و منشور ملل متحد، به آزار و شکنجه زندانیان پرداخته است (کیهان، ۱۳۳۲، شماره ۳۰۵۴)».

علاوه بر این، همه پرسى مصدق را خانه برانداز و رفراندوم او را مغضوب حضرت ولی عصر (عج) می دانست (اطلاعات، ۱۳۳۲، شماره ۸۱۵۵).

مهندس حسیبی نیز درباره رابطه پنهانی کاشانی با آمریکا افشاگری کرده و می نویسد:

«هندرسون قبل از اینکه روز ۲۷ مرداد به خانه مصدق برود، خانه کاشانی بوده است».

(حکیمی، ۱۳۸۱، ۱۵۵)

کاشانی همچنین ملاقات های متعددی پس از کودتا با زاهدی داشت و روی کار آمدن دولت او را سبب مسرت می دانست و در مصاحبه با روزنامه المصری گفته بود که از زاهدی مادام که به نفع ایران قدم بر می دارد، پشتیبانی می کند (مکی، ۱۳۷۸، ۲۳). همچنین در این مصاحبه گفت که آنچه بر سر مصدق آمده، نتیجه عدل خداوندی است و او را مستحق چنین عاقبتی می دانست و به مرگ محکومش کرد (کیهان، ۱۳۳۲، شماره ۳۰۸۵).

۳-۲-۳- سید محمد بهبهانی

در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، حضور فعالی نداشت و بنابر اظهارات خودش تا آنجا که می توانست، از دخالت در امور فاصله می گرفت. او هرگز در شمار مدافعان دولت مصدق نبود و از همان آغاز نخست وزیری او، از دولتش انتقاد می کرد. در جریان توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ ش. بهبهانی بود که طی گفتگویی تلفنی با نخست وزیر وقت، از او خواست که شاه را برای سفر به خارج از کشور منصرف کند و با اصرار فراوان بهبهانی، سرانجام موضوع مسافرت شاه منتفی شد. (کریمیان، ۱۳۷۱، ۹)

این اقدام او با سرزنش از سوی جبهه ملی همراه بود؛ تا جایی که او را همسو با دربار و مخالف با مصدق اعلام کردند (خامه ای، ۱۳۹۹، ۱۰۰۵-۱۰۰۴). همچنین بهبهانی به همراه کاشانی، اقدام مصدق را در پی انحلال مجلس هفدهم، حرام و خلاف شرع دانست. با این تفصیلات بسیاری معتقدند که او نقش بسیار تعیین کننده ای در بسیج گروه هایی از اوباش برای کودتا داشته و حتی دکتر مصدق، نیروهای کودتاچی را از نیروهای بهبهانی و کاشانی می دانست. (اسفندیاری بختیاری، ۱۳۹۳، ۹۶؛ کاتم، ۱۳۷۸، ۲۵۵ و ۲۵۷)

برخی نیز گفته اند که بارها ملکه مادر به منزل بهبهانی و کاشانی رفته و از آن ها خواسته تا حامی شاه باشند (ابتهاج، ۱۳۷۱، ۳۴۳؛ بامداد، ۱۳۵۷، ۲۸۹). بهبهانی نیز با این استدلال که باید

جلوی کمونیست شدن ایران را گرفت، در جریان کودتای ۲۸ مرداد از شاه و دربار علیه مصدق حمایت کرد.

۳-۲-۴ شاه و دربار

شاه که اخراج پدرش را توسط انگلیسی‌ها در شهریور ۱۳۲۰ ش. مشاهده کرده بود، بعد از ۱۲ سال هنوز نسبت به انگلیسی‌ها بدبین بود و می‌ترسید که قدرت خود را از دست بدهد. نیروهایی که در اطراف شاه و دربار جمع شده بودند، همواره می‌خواستند که مانع به قدرت رسیدن مصدق شوند و با قدرت گرفتن مصدق، ترس شاه از او بیشتر شد؛ به خصوص این که مخالفان مصدق به شاه تلقین می‌کردند که نخست‌وزیر در پی تغییر رژیم و ایجاد جمهوریت در کشور است. شاه که قدرت مقابله با دکتر مصدق را نداشت، سعی می‌کرد با روش‌های مختلف در سایه حامیان خارجی (مثل دولت انگلستان و عوامل آنها) که در دربار نفوذ دیرینه‌ای داشتند، در مقابل نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و شخص دکتر مصدق ایستادگی کند. درباریان نیز به همراه سفارت انگلستان به دسیسه‌چینی و توطئه برای تضعیف دولت مصدق پرداختند و برای حفظ منافع خود حاضر به هرگونه همکاری با انگلیسی‌ها بودند. از جمله عناصر فعال دربار که مخالف دکتر مصدق بودند می‌توان به اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی شاه)، مادر شاه (تاج‌الملوک آیرملو)، علیرضا پهلوی (برادر تنی شاه) و ارنست پرون (دوست و مشاور شاه) اشاره کرد.

اشرف پهلوی که از جرأت و جسارت بیشتری نسبت به محمدرضا برخوردار بود، در جهت حفظ و بقای سلطنت پهلوی تمام توان خود را به کار می‌گرفت. در نصب و عزل بسیاری از رجال نقش‌آفرینی کرد و همراه مادرش تاج‌الملوک، از هرگونه تلاش برای براندازی مصدق دریغ نمی‌ورزید؛ برای مثال برای نخست‌وزیری قوام السلطنه، رابط بین شاه و قوام شد تا اختلافات گذشته شان را کاهش داده و مانع از روی کار آمدن مصدق شود، اما قیام ۳۰ تیر نقشه‌هایش را نقش بر آب کرد. او دکتر مصدق را عوام فریب و متعصب می‌خواند و می‌گفت که او و مصدق نسبت به یکدیگر کینه شخصی شدیدی دارند (پهلوی، ۱۳۷۵، ۲۱۷). دکتر مصدق تلاش کرد تا قدرت دربار را محدود کند و پس از قیام، اشرف پهلوی و ملکه مادر را به خارج از کشور تبعید کرد، اما اشرف از فعالیت بر ضد دولت مصدق دست برداشت و با مأموران جاسوسی سیا و اینتلیجنس سرویس ملاقات‌های محرمانه انجام می‌داد. از جمله دیدار با سرهنگ استیفن جانسون مید (نماینده سازمان سیا) در پاریس که از طرف او برای بازگشت به ایران و ملاقات با شاه ترغیب شد و بدون آنکه اجازه ورود به ایران را داشته باشد، پیام‌ها و نقشه‌های کودتا را به طور ناشناس و به اسم «بانو

شفیق» به اطلاع شاه می‌رسانید. (اسفندیاری بختیاری، ۱۳۷۵، ۱۹۶؛ بی‌نام، ۱۳۷۸، ۱۷۸؛ فردوست، ۱۳۷۰، ۱۷۲؛ کینزر، ۱۳۹۸، ۲۶-۲۵؛ ۵۹۸، ۲۰۱۶، Dorill)

او همچنین نقش میانجی‌گری میان آمریکاییان و محمدرضا شاه را برای سقوط دولت مصدق ترتیب می‌داد و از کلیه آشنایان و دوستان خود می‌خواست که در مبارزه علیه شخص نخست‌وزیر و دولت او هم‌گام شوند. پس از کودتا نیز بر قدرت اشرف افزوده شد؛ به گونه‌ای که در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها، به عنوان یکی از مهره‌های مملکتی یکه‌تازی می‌کرد (ناصری چوپلو، ۱۳۸۴، ۳۴).

از دیگر مخالفین مصدق در دربار، ملکه مادر بود که در هر دو دربار پهلوی، قدرت و نفوذی فوق‌العاده داشت. او در امور سیاسی - گاه با کمک شمس و گاه با کمک اشرف - به فعالیت می‌پرداخت. انتصاب عبدالحسین هژیر به وزارت دربار، از جمله اقدامات او با کمک دخترش شمس پهلوی بود. در دوره حکومت دکتر مصدق نیز از مخالفین سرسخت او محسوب می‌شد و با کمک اشرف، جناح مخالفین درباری را علیه مصدق تشکیل داد. جمال امامی، محمد علی نصرتیان، محمد علی شوشتری، منوچهر تیمورتاش و مهدی پیراسته از جمله نمایندگان مخالفین مصدق در مجلس بودند که با ملکه مادر ارتباط داشتند و حمایت او را برای یکه‌تازی علیه مصدق پشت سر خود می‌دیدند (کسری، ۱۳۸۷، ۷۱؛ بی‌نام، ۱۳۸۱، ۸).

او پس از دستور مصدق مبنی بر تبعید با دخترش اشرف، کینه مصدق را بیش از پیش در سر می‌پروراند و به اشرف، هر گونه کمکی در این راستا می‌کرد. همان طور که گفته شد، از روحانیون مخالف مصدق نیز خواست که برای نجات جان اعلیحضرت دعا کنند و حامی او باشند و بعد از کودتا نیز ۲۵ سال با قدرت و رفاه کامل در دربار، زندگی جدید خود را شروع کرد.

از علیرضا پهلوی (برادر تنی شاه) نیز به عنوان یکی از چهره‌های موثر در کودتا یاد می‌شود. او که از مخالفان ملی شدن صنعت نفت بود، برخلاف محمدرضا شاه به برخورد جدی روی آورد. افسر ارتش بود و با کمک تعدادی از افسران شاغل و بازنشسته و تعدادی از مسئولان حکومتی، ستادی را تشکیل داد که هدف آن مبارزه با نهضت در سرنگون کردن دولت مصدق بود. این ستاد در کودتای ۲۸ مرداد با همکاری زاهدی و حرکت دادن نیروهای زرهی ارتش در شهر، مصدق را سرنگون کرده و محمدرضا پهلوی را با اقتدار بیشتر به کشور بازگرداند. (رستمی، ۱۳۷۸، ۴۹۷)

ارنست پرون (دوست و مشاور نزدیک شاه) نیز در این جریان مداخله کرده بود. او در سوئیس به دنیا آمده بود و فرزند باغبان و سرایدار مدرسه لاروزه (محل تحصیل شاه) بود. همراه با ولیعهد جوان به دربار آمده و پس از سقوط رضا شاه، روابط بسیار صمیمی میان پرون و شاه ایجاد شده بود. از آنجا که خاستگاهی غربی داشت، با نمایندگان بسیاری از کشورهای غربی در تهران، روابط

نزدیکی برقرار کرده بود. در دوران نخست‌وزیری مصدق، وظیفه پرون سنگین‌تر شد و رابط بین سرویس‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا به دربار محسوب می‌شد. برای مثال رابین زینر، توسط وزیر امور خارجه انگلستان به ایران آمد و از طریق پرون، برای تسهیل و سرنگونی مصدق و فراهم کردن بستر کودتا، کارهای خود را به پیش می‌برد. پرون نیز به خاطر نفوذی که در شاه داشت، شاه را مجاب می‌کرد که مصدق را برکنار کرده و شخص دیگری را به جای او برای نخست‌وزیری انتخاب کند. ولی پس از کودتا سرنوشت طور دیگری برای پرون رقم خورد؛ چون شاه او را شایعه‌پرداز، دسیسه‌چین دربار و یک جاسوس خارجی می‌دانست در اواخر سال ۱۳۳۲ ش. او را طرد کرد و در نتیجه، پرون به سوئیس بازگشت و سرانجام در سال ۱۳۴۰ ش. در بیمارستانی در سوئیس درگذشت (Zabih, ۱۹۸۲, ۴۱۰).

با این همه، آنچه که ناکامی دولت دکتر مصدق را رقم زد و مخالفان داخلی و خارجی را در سرنگون کردنش از طریق کودتا تطمیع می‌کرد، فقدان استراتژی از سوی خود دکتر مصدق بود:

«اگر چه دکتر مصدق حقوقدان برجسته و انسان وارسته‌ای بود، اما سیاست را در محافل اشرافیت داخلی آموخته بود، نه در میدان رقابت جهانی، به ویژه میدانی که طرف او سیاست مداران جهان خوار بودند. حداقل در دو سده گذشته که ایران در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفته، روابط خارجی ما همیشه درگیر دو پدیده آزاردهنده و شاید بازدارنده بوده است: یکی نبود استراتژی در تنظیم روابط خارجی که تضمین‌کننده منافع ملی است، دیگری نگاه فضیلت‌جویانه دولتمردان به مفهوم قدرت در مناسبات بین‌المللی. تلقی فضیلت‌جویانه سیاست مداران ما از مفهوم قدرت به ویژه در صحنه رقابت‌های جهانی، ناشی از تصور نادرست و آرمان‌گرایانه از تصویر نظام جهانی از یک سو و پیروی از سیاست خود اتکایی، خود باوری و بیگانه ستیزی و بی‌رغبتی نسبت به شور و مشورت بوده است که همه اینها شاخصه‌های یک نگرش غیر منطقی به سیاست داخلی و روابط خارجی است (بیگدلی، ۱۳۸۲، ۳۲-۳۴)».

۴. نتیجه‌گیری

با این که عوامل خارجی و داخلی مذکور، هرکدام در سقوط دولت دکتر مصدق نقش ایفا کردند و او را از قدرت به زیر کشاندند، اما نباید اشتباهات خود دکتر مصدق را در این زمینه نادیده گرفت. بزرگترین اشتباه وی آن بود که یک نوع نهادسازی سیاسی، نظامی و

اجتماعی در اطراف خود به وجود نیاورد و در این امر کوتاهی کرد؛ با آنکه وقوع چنین کودتایی را از ماه‌ها پیش از وقوع آن پیش‌بینی می‌کرد و افرادی همچون آیت‌الله کاشانی، محمد حسین آشتیانی و مریم فیروز به او وقوع کودتا را گوشزد کرده بودند. او عادت به تصمیمات جمعی نداشت و تصمیماتش را با لجاجت پیش می‌برد و حتی یاران نزدیکش هم جرأت مخالفت با آراء او را نداشتند. علاوه بر این در طرح‌ها و برنامه‌های سیاسی زیاده‌خواه بود و می‌خواست هم نفت را ملی کند، هم پای انگلستان را از ایران ببرد، هم اختیارات شاه را محدود کند و هم مروج دموکراسی در کشور باشد. منزوی کردن نیروهای مذهبی، جدایی نهضت از پایگاه اجتماعی و مردمی، اعتماد به دولت آمریکا و انحلال مجلس هفدهم نیز از دیگر اقداماتی بودند که به جای آنکه بر اقتدار نخست‌وزیر بیفزایند، سبب تسریع سقوطش شدند. با این تفصیل، نباید یک طرفه به قاضی روییم و بگوئیم تنها عوامل داخلی و خارجی مذکور در سقوط دولت دکر مصدق نقش داشتند و دکتر مصدق بی‌گناه بود. چرا که اگر اشتباهات او را نادیده بگیریم، در حقیقت دچار تحریف تاریخی می‌شویم.

کتاب‌نامه

آتش، (۱۳۳۰)، شماره ۱۰۸۵.

اطلاعات، (۱۳۳۲)، شماره ۸۱۵۵.

کیهان، (۱۳۳۲)، شماره ۳۰۵۴.

-----، شماره ۳۰۸۵.

ابتهاج، ابوالحسن، (۱۳۷۱)، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، ج اول، تهران: عروسی.

اریان، جورج، (۱۳۷۳)، *پایان امپراطوری*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: علمی فرهنگی.

اسفندیاری بختیاری، ثریا، (۱۳۷۵)، *کاخ تنهایی*، ترجمه امیر هوشنگ کاوسی، تهران: البرز.

-----، (۱۳۹۳)، *خاطرات ثریا پهلوی*، تهران: طاهریان.

اسکندری، ایرج، (۱۳۸۱)، *خاطرات ایرج اسکندری: دبیر اول حزب توده ایران*، (۱۳۵۷) -

۱۳۴۹، تهران: بی‌نا.

الموتی، مصطفی، (۱۹۹۱)، *ایران در عصر پهلوی*، لندن: پکا.

امیرخسروی، بابک، (۱۳۷۵)، *نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات*

نورالدین کیانوری)، تهران: اطلاعات.

امینی، علیرضا، (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره پهلوی، تهران: صدای معاصر.

ایدن، آنتونی، (۱۳۵۷)، خاطرات آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهقان، بی‌جا: فرزانه. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۰)، ملی شدن نفت، کودتا و دیوار بی‌اعتمادی، ترجمه جعفر خیر خواهان، مجله آفتاب، سال دوم، شماره ۱۳.

آیت، حسن، (۱۳۶۰)، چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، قم: دفتر انتشارات اسلامی. بامداد، مهدی، (۱۳۵۷)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج دوم، تهران: کتابفروشی و انتشارات زوار.

بهار، مهدی، (۱۳۴۴)، میراث خوار استعمار، تهران: امیرکبیر. بیگدلی، علی، (۱۳۸۲)، فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق، تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵.

بیل، جیمز و راجر لوئیس، (۱۳۸۰)، مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا مهدوی و کاوه بیات، تهران: نی.

بیل، جیمز، (۱۳۷۱)، شیر و عقاب: تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهرآب.

بی‌نام، (۱۳۷۸)، نفت ایران در دوره رضا شاه (اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه داری)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

----، (۱۳۷۹)، روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ج دوم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.

----، (۱۳۸۱)، زنان دوبار به روایت اسناد ساواک: اشرف پهلوی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

پهلوی، اشرف، (۱۳۷۵)، من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، با مقدمه‌ای از محمود طلوعی، تهران: نور علم.

پیرانی، احمد، (۱۳۸۲)، شاهپور غلامرضا پهلوی، تهران: آفرین. حکیمی، محمود، (۱۳۸۱)، با پیشگامان آزادی (زندگی‌نامه، اندیشه‌ها و مبارزات دکتر مصدق)، تهران: قلم.

خامه‌ای، انور، (۱۳۹۹)، خاطرات سیاسی (از انشعاب تا کودتا)، تهران: نامک.

دهنوی، محمد، (۱۳۶۱)، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، تهران: چاپخش.

رستمی، فرهاد، (۱۳۷۸)، پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج دوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

روحانی، فؤاد، (۱۳۸۱)، زندگی سیاسی مصدق، تهران: زوار.

سراحيان، بهمن و سلمان قاسمیان، (۱۳۸۹)، سرنگونی دولت مصدق به روایت سند سازمان سیا، تهران: دانش نگار.

سراحيان، بهمن، (۱۳۹۲)، مجلس هفدهم و مسئله نفت، به اهتمام علی ططری، تهران: همایش ملی مجلس.

شهبازی، عبدالله، (۱۳۷۵)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج دوم، تهران: اطلاعات.

-----، (۱۳۸۰)، اسناد و منابع تازه انتشار یافته درباره جنبش ملی شدن نفت و

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۲۱ مهر ۱۳۸۰، کتاب هفته، شماره ۲۰.

صالحی فشمی، پیمان، (۱۳۹۵)، گوهر نشان ادب: مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی

گیلانی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

طالقانی، محمود، (۱۳۵۸)، سخنرانی تاریخی آیت‌الله طالقانی بر مزار دکتر مصدق، بی‌جا:

فرزاد.

فردوست، حسین، (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران: اطلاعات.

فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

کاتم، ریچارد، (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.

کرمی‌پور، حمید، (۱۳۸۴)، خاطرات دکتر محمود شروین، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کریمیان، علی، (۱۳۷۱) گزیده‌ای از اسناد منتشر نشده آیت‌الله کاشانی، گنجینه اسناد، سال

دوم، دفتر اول و دوم.

کسری، نیلوفر، (۱۳۸۷)، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، تهران: بدرقه جاویدان.

کشاورز، فریدون، (۱۳۵۷)، من متهم می‌کنم، تهران: رواق.

کینزر، استیفن، (۱۳۹۸)، همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران.

گازیوروسکی، مارک، (۱۳۶۷)، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران:

سهامی انتشار.

- ، (۱۳۸۴)، **مصدق و کودتا**، ترجمه علی مرشدزاده، تهران: قصیده سرا.
- محمدزاده، منصور، (۱۳۸۶)، **خدمت و خیانت حزب توده ایران**، تهران: شرکت کتاب.
- مکی، حسین، (۱۳۲۹)، **کتاب سیاه**، تهران: علمی.
- ، (۱۳۷۸)، **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رویدادهای متعاقب آن**، تهران: علمی.
- منتصری، هوشنگ، (۱۳۷۹)، **در آنسوی فراموشی: یادی از دکتر رضا رادمنش**، دبیر کل اسبق حزب توده، تهران: شیرازه.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۷۹)، **گفته‌ها و ناگفته‌ها (تحلیلی از گزارش عملیات پنهانی سیا در کودتای ۲۸ مرداد) تعلیقه‌ای بر کتاب خواب آشفته نفت**، تهران: کارنامه.
- میرزاده، وحید، کاشانی، (۱۳۷۸)، **حمایت از مصدق یا کودتا**، مجله ایران فردا، شماره ۵۳.
- ناصری چوبلو، عبدالله، (۱۳۸۴)، **پلنگ سیاه دربار!** (نقش اشرف در دوره دوم پهلوی)، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۴۰.
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۹۷)، **جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجمی، ناصر، (۱۳۷۷)، **دکتر مصدق بر مسند حکومت**، تهران: پیکان.
- وطن‌دوست، غلامرضا، (۱۳۹۷)، **اسناد سازمان سیا (درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق)**، تهران: رسا.
- وودهاوس، سی.ام، (۱۳۶۴)، **عملیات چکمه**، ترجمه فرحناز شکوری، تهران: نشر نو.
- ویلیبر، دونالد نیوتن، (۱۳۸۰)، **عملیات آژاکس: بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد**، تهران: ابرار معاصر.
- همراز، ویدا، (۱۳۸۵)، **آیا مصدق فریب خورد؟**، مجله زمانه، سال پنجم، شماره ۴۴.
- Bozorgmehr, Esfandiar, (۱۹۹۳), **Life's Caravan**, London.
- Cottom, R., (۱۹۶۴) **Nationalism in Iran**, Pittsburgh: University of Pittsburg Press.
- Dorill, Stephen, (۲۰۱۶), **Fifty years of Special Operations**, London press.
- Lapping, Brian, (۱۹۶۵), **End of Empire**, New York: Martin's Press.
- Zabih, Sepehr, (۱۹۸۲), **The Mossadegh Era: Roots of Iranian Revolution**, Chicago: Lake View Press.